

تحلیل دریافت افراد دارای معلولیت از تصاویر بازنمایی شده از آنها در فیلم‌های سینمایی «با تاکید بر فیلم‌های میم مثل مادر، شهر زیبا و زمانی برای دوست داشتن»

مهدی منتظر قائم^۱، حسین رضائی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۱ تاریخ تایید: ۹۳/۷/۱۵

چکیده

این تحقیق در پی تحلیل دریافت افراد دارای معلولیت جسمی - حرکتی از تصاویر بازنمایی شده از آنها در سه فیلم: میم مثل مادر اثر رسول ملاقلی‌پور، شهر زیبا به کارگردانی اصغر فرهادی و زمانی برای دوست داشتن ابراهیم فروزش است. مخاطبان مورد نظر در این تحقیق شامل معلولین جسمی - حرکتی‌ای هستند که توان دیداری و شنیداری را توأمان دارند، و این مخاطبان شامل نابینایان، ناشنوایان، معلولین ذهنی و سایر معلولینی که این ویژگی را ندارند، نمی‌شود. تحقیق پیش رو در چارچوب مطالعات فرهنگی و با رویکرد تحلیل دریافت، سعی در پی بردن به دریافت مخاطبان از این فیلم‌ها را دارد، فیلم‌هایی که درباره معلولیت است و یا بخشی از فیلم به بازنمایی معلولیت پرداخته است. به این ترتیب به دنبال پاسخگویی به این سوال کلی بودیم که افراد دارای معلولیت چه دریافتی از این فیلم‌ها دارند. روش به کار برده شده در این تحقیق، روش کیفی است که البته برای انسجام بخشیدن به یافته‌ها از روش نظریه زمینه‌مبنا نیز برای کدگذاری و مقوله‌بندی آنها یاری جستیم؛ در این راستا از دو تکنیک مصاحبه عمیق و مشاهده مشارکتی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که از سوی مخاطبان خوانش‌های متفاوتی از فیلم‌ها صورت گرفته است، البته این تفاوت میان زنان و مردان بیشتر نمایان است. نتایج حاصل از این تحقیق نشانگر فعال بودن مخاطبان در عرصه دریافت است. در پایان، نتایج حاصل از یافته‌ها به صورت مقوله‌هایی از قبیل ترحم، عدم امکان از دواج، همجواری معلولیت با امور مقدس و غیره، قرار داده شده است.

واژگان کلیدی: معلولیت، معلولیت جسمی - حرکتی، فیلم، بازنمایی، تحلیل دریافت.

۱. Mmontazer@ut.ac.ir

۱. عضو هیئت علمی گروه علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران.

Ramazanihosain@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه تهران.

«جایگاه من به عنوان یک زن دارای معلولیت در فرهنگ کلی‌ای که من را احاطه کرده است کجاست و من کجای آن قرار دارم؟ عموماً من در آن جای نمی‌گیرم. من می‌توانم برای سال‌ها و شاید تمام طول زندگی‌ام تلویزیون تماشا کنم، بدون اینکه بازتاب تجربه زندگی خودم را در درام‌ها، مستندها و اخبار پخش شده در آن ببینم. من می‌توانم عمری را با رفتن به تئاتر، کتابخانه، کتابفروشی و خواندن روزنامه سپری کنم، بدون اینکه بتوانم تصویری از زندگی یک زن دارای معلولیت را که بتواند با تجربه زیسته من همخوانی کند و یا مشابهت داشته باشد بیابم...» (موریس، ۱۹۹۱: ۸۴).

مقدمه

در سال‌های اخیر بنا به دلایلی همچون پیشرفت فرهنگ و علوم و افزایش آگاهی‌های عمومی و تخصصی، توجه جهانی در زمینه احقاق حقوق انسان‌ها رشد چشمگیری یافته است. در این میان توجه ویژه به معلولان جایگاهی خاص را به خود اختصاص داده است. به طوری که امروزه برنامه‌ها و اقدام‌های مربوط به احقاق حقوق افراد معلول یکی از شاخص‌های رشد فرهنگی و اجتماعی هر جامعه محسوب می‌شود. توجه به این امر بیش از پیش لزوم تغییر و اصلاح نگرش‌های مربوط به گروه‌های مختلف از افراد معلول را تبیین می‌کند. دنیای متمدن، مشکل معلول را مشکل جامعه دانسته و امروزه نهادهای اجتماعی مرتبط با معلولان در جهان در اقدامی فراگیر به سمت برنامه‌های مفید و موثر با رویکرد عادی‌سازی و یکپارچه سازی حرکت می‌کنند.

افراد دارای معلولیت^۱ و کم‌توان که بر اساس آمارها و برآوردهای جهانی بالغ بر ششصد میلیون نفر هستند و خود را بزرگترین اقلیت در جهان امروزه می‌دانند، به آن مرحله از رشد و تعالی دست یافته‌اند که در برخی از کشورها حتی قادر به تاثیرگذاری بر مجامع و تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هستند و از این طریق تلاش می‌کنند تا از پایمال شدن شأن و شخصیت انسانی خود جلوگیری کنند (نظیر واقعه برکناری گلن هادل، سرمربی تیم فوتبال انگلستان، در پی اظهارات توهین آمیزش نسبت به افراد معلول و کم‌توان). فعالان و طرفداران جنبش حقوق معلولین در چند دهه گذشته در کشورهای مختلف و نیز در مجامع جهانی، تلاش‌های فراوانی را در جهت اثبات حقانیت نیازها و خواسته‌های این گروه به انجام رسانیده‌اند (بیمان نامه حقوق افراد کم‌توان، ۲۰۰۷: ۴). در ایران نیز جامعه معلولین که خود را ۱۰ درصد از جمعیت می‌دانند (که با افزودن جانبازان به آنها تعدادشان بسیار بیشتر می‌شود) که البته آمار دقیقی در این خصوص وجود ندارد، در طی دهه‌ی اخیر فعالیت‌های زیادی داشته‌اند و به تشکیل انجمن‌های

1. people with disability

معلولین در سراسر ایران پرداخته‌اند، انجمن‌هایی چون: باور، رعد، انجمن دفاع از حقوق معلولین و بسیاری دیگر. اما مشکلات آنها در ایران به نسبت سایر معلولین در کشورهای غربی بسیار بیشتر است. گاه بسیاری از افراد غیر معلول هستند که بیشتر شناخت آنان از جامعه معلولین از طریق رسانه‌های گوناگون است که در این میان فیلم یکی از این رسانه‌هاست که می‌تواند این تعامل و شناخت را به دست دهد و حتی به آموزش نحوه برخورد با آنان می‌پردازد. با توجه به اهمیت جایگاه فیلم در بازنمایی معلولیت و نیز ناتوانی افراد غیر معلول، حتی در جایگاه محقق در شناخت دنیای معلولیت؛ تحلیل بازنمایی معلولیت در فیلم‌ها، در ابتدا جز با دسترسی به دریافت آنان از تصاویر بازنمایی شده از آنها امکان‌پذیر نیست.

بیان مسئله

رسانه‌ها امروزه در شکل‌دهی به فرهنگ، آگاهی‌ها، عقاید و ارزش‌های افراد نقش بسزایی دارند. رسانه‌های جمعی همچون تلویزیون، رادیو، فیلم‌ها و... در چگونگی شکل‌دهی دیدگاه‌ها و عقاید مردم درباره موضوعات گوناگون و گروه‌های اجتماعی، دارای اهمیت و تاثیری باور نکردنی‌اند. این ویژگی رسانه‌ها همچنین در مورد معلولیت و افراد معلول که گروهی حاشیه‌ای هستند، صادق است. بحث این است که نباید ملاک حاشیه‌ای بودن گروهی را در رسانه‌ها نمایش داده شدن یا نمایش داده نشدن در رسانه‌ها دانست بلکه نحوه بازنمایی آنان می‌تواند نقش بیشتری در حاشیه‌ای بودن با نبودن آنها داشته باشد. بازنمایی تولید معنا از طریق چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است. به این معنی که معنا از طریق نشانه‌ها، به ویژه زبان تولید می‌شود. زبان سازنده معنا برای اشیای مادی و رویه‌های اجتماعی است و صرفاً واسطه‌ای خنثی و بی‌طرف برای صورت‌بندی معانی و معرفت درباره جهان نیست. لذا آنچه واقعیت نامیده می‌شود خارج از فرایند بازنمایی نیست (مهدی زاده، ۱۳۸۷: ۱۵) بنابراین برای پی بردن به این نکته که آیا نحوه بازنمایی معلولین مناسب است یا نه؟ نباید صرفاً بر متن متمرکز بود، و باید به زمینه‌ای که در آن قرار دارند توجه مبذول داشت (آدامز، ۲۰۰۸: ۸).^۱ وقتی که بحث از بازنمایی فرهنگی از معلولین نزد مردم می‌شود، دیدگاه‌های آنها معمولاً شکل گرفته از جریان غالب ارائه شده در فیلم‌ها و تلویزیون است (آرناس ولز، ۲۰۰۸: ۸).^۲

با توجه به آنچه گفته شد باید در ادامه ذکر کرد که دریافت مخاطبان از یک متن دارای فرض‌هایی است که هال (۱۳۸۲) آنها را چنین برمی‌شمرد: مخاطب فعال و سازنده معناست، مخاطب در برابر معانی مسلط و ایدئولوژیک پیام مقاومت می‌کند، متون رسانه‌ای چند

1. Lisa Adams
2. Arenas Véle

معنایی‌اند، رسانه و تلویزیون تولید لذت می‌کنند و در پایان، دریافت و رمز گشایی پیام متاثر از زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، باورها و نگرش مخاطب است. ماری داگلاس متمایل به تعریف مجموعه شرایط لازمی است که مجموعه‌ای از افراد بتوانند بر اساس آن به یک گروه شکل گرفته تبدیل شوند. اولین شرط، ضرورت انجام یک فعل جمعی توسط اعضای گروه نهفته می‌باشد. به واسطه عمل جمعی مشترک است که اعضای گروه به اولین درجه همبستگی و انسجام دست می‌یابند. دومین شرط مبتنی بر ظهور عقاید و احساسات مشترک است. با اجماع در خصوص یک موضوع و و عمل دسته جمعی است که گروه می‌تواند بوجود آورنده آگاهی جمعی باشد (زیبرا، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

بازنمایی معلولیت در رسانه در صورتی می‌تواند در راستای نیازها و تصاویر موردنظر معلولین باشد، که قبل از هر چیز به عنوان یک گروه به دریافت و درک آنان از تصاویر بازنمایی شده در باره‌شان دست یافت. هدف از انجام این تحقیق آن است که دریافت معلولین جسمی - حرکتی^۱ که توانایی دیداری - شنیداری، در راستای مصرف فیلم را دارند، به عنوان بخشی از گروهی بزرگ‌تر، با تکیه بر تولیدات رسانه‌ای مورد مطالعه قرار دهیم.

اهمیت و ضرورت تحقیق

با توجه به اینکه در حوزه رسانه‌ها و معلولیت به عنوان گروهی اجتماعی داغ ننگ خورده یا در حاشیه قرار گرفته شده که بخش زیادی از مردم چه در سطح جهان و چه در ایران با این مسئله درگیرند و نیز عدم انجام تحقیقات کافی در این زمینه؛ ضرورت این پژوهش آشکار می‌گردد.

نتایج این پژوهش با توجه به اینکه قصد آن مطالعه افراد دارای معلولیت از بیرون نیست و در آن سعی بر استفاده از تجربیات و اظهارات آنان از زبان خودشان است، می‌تواند دریچه‌ای باشد برای مطالعات بعدی در این حوزه و یا حوزه‌هایی دیگر همچون مطالعات بازنمایی در رسانه فیلم و رسانه‌های دیگر. نتایج این تحقیق می‌تواند در راستای سیاست‌گذاری برای افراد دارای معلولیت در رسانه‌ها، توسط اصحاب رسانه مورد استفاده قرار گیرد.

سوال‌های تحقیق

مخاطبین دارای معلولیت چه دریافت و درکی از تصاویر بازنمایی شده از خود دارند؟
افراد دارای معلولیت چه تصویری از خود را می‌پسندند؟
افراد دارای معلولیت چه تصویری از خود را نمی‌پسندند؟

آیا بازنمایی افراد دارای معلولیت با تصاویر کلیشه‌ای همراه بوده؟ در صورت وجود چه کلیشه‌هایی؟

تعریف معلولیت

معلولیت مرتبط است با محرومیت‌هایی که فرد به عنوان نتیجه نقص (اختلال) و ناتوانی تجربه می‌کند؛ به عبارت دیگر معلولیت عبارت است از فقدان یا کاهش فرصت‌ها برای سهمیدن در زندگی اجتماعی، در سطحی برابر با دیگران (کریمی درمنی، ۱۳۸۵: ۳۹). معلولیت را به شکل‌های مختلف تعریف کرده‌اند از جمله آن که: معلولیت عبارت است از ناتوانی در انجام تمام یا قسمتی از ضروریات عادی زندگی فردی یا اجتماعی به علت وجود یک نقص مادرزادی یا عارضی در قوای جسمانی یا روانی. اختلال یا کاهش فعالیت‌های شخصی مورد نیاز برای ادامه یک زندگی پرثمر در زمینه‌های خودکفایی، روابط اجتماعی و فعالیت‌های شغلی و حرفه‌ای که با توجه به سن، جنس و نقش‌های اجتماعی و در مقایسه با همگنان از فرد انتظار انجام آنها می‌رود. این قبیل اختلالات و کاستی‌ها نه تنها ناشی از ضایعات و بیماری‌های جسمی و روانی هستند، بلکه در اثر عدم قابلیت تطبیق و سازگاری فرد با زندگی مفید نیز می‌توانند به وجود بیایند. معلول به فردی اطلاق می‌شود که بر اثر ضایعه جسمی و یا روانی و یا ضایعه‌ای توأم (ناشی از توارث، بیماری، جنگ و حادثه) اختلالی قابل توجه و مستمر در سلامت و کارایی عمومی بدن و یا در شئون اجتماعی و حرفه‌ای او به وجود آید. یا به گونه‌ای که اختلال مذکور از استقلال وی در زمینه‌های شخصی و اجتماعی و اقتصادی می‌کاهد. معلول یعنی هر شخصی که در اثر نقص مادرزادی یا سایر ناهنجاری‌های جسمی، ذهنی و حسی از انجام یک یا چند فعالیت اساسی در زندگی روزمره ناتوان باشد. به یک تعبیر می‌توان معلولیت (در انسان) را به پدیده‌ای اطلاق نمود که موجب خارج شدن فرد مبتلا به آن، از حدی از قابلیت‌های انسانی می‌گردد که قادر نیست همانند اکثریت انسان‌ها زندگی نموده و از امکانات زیستی اجتماعی مورد نیاز خود مشابه سایر انسان‌ها بهره‌مند گردد. عامل بروز این پدیده در قدم اول نقصی است که به هر علتی در فرد به وجود می‌آید، به نحوی که نقص مذکور موجب حد قابل توجهی از ناتوانی او نسبت به همگنان خود می‌گردد (داورمنش و براتی سده، ۱۳۸۵: ۱۸).

منظومه نظری

رویکردهای پزشکی^۱ و اجتماعی^۲ به معلولیت

زبان و اصلاحات معلولیت در رویکردهای پزشکی و اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. هرکدام از این رویکردها، با مدل خاص خودشان، آن را می‌نگرند. مدل پزشکی در مورد معلولیت پذیرفته شده است و توسط سیاست‌گذاران اجتماعی از ابتدای قرن بیستم، استفاده شده تا راه‌حلهایی را برای مشکل معلولیت طرح کند. این مدل معلولیت را به عنوان نابهنجاری تعریف می‌کند و این مسئله را بر روی فرضیات علمی آناتومی انسان و عملکرد آنها، ارائه می‌دهد، تا آنها را توجیه کند؛ به عبارت دیگر در مدل پزشکی، نقص عضو، دلیل مستقیم معلولیت است. اما در مدل اجتماعی معلولیت بین معلولیت و نقص تفاوت قائل شده‌اند. صاحب‌نظران مدل اجتماعی اعتقاد دارند، معلولیت با موانع اجتماعی و فیزیکی در جامعه ایجاد می‌گردد، و تاثیر ناتوانی در آنهايي به وجود می‌آورد که دارای نقص هستند، به عبارت دیگر مدل اجتماعی، سبب معلولیت را در محیط اجتماعی و فیزیکی می‌داند (کریمی درمنی، ۱۳۸۵: ۴۰).

به طور کلی می‌توان گفت در مدل پزشکی، وظیفه شخص معلول تطبیق خود با جامعه است و شخص معلول تشویق می‌شود تا کارش را به بهترین نحو انجام دهد. مدل پزشکی محدودیت‌های معلول را قبول می‌کند. در مدل اجتماعی وظیفه برعکس می‌گردد، اجتماع مسئول تطبیق و وفق دادن نیازهای فرد دارای نقص است. مدل اجتماعی نقص را به عنوان تراژدی شخصی در نظر نمی‌گیرد یا افراد معلول را کمتر از افراد سالم نمی‌داند. مدل اجتماعی به سیاست‌گذاران اجتماعی تاکید می‌کند، معلولیت یک پدیده قابل تغییر است که بین مردم مبتلا به نقص و وضعیت اجتماعی آنها به وجود می‌آید. از این رو این محیط زندگی فرد معلول و نگرش جامعه است که زندگی آنها را محدود می‌کند (کریمی درمنی، ۱۳۸۵: ۴۰-۴۱). اگر بخواهیم آنچه را که مدل پزشکی و مدل اجتماعی در تعریف ناتوانی ارائه می‌کنند به سرعت مرور کنیم به موارد زیر برمی‌خوریم:

مدل پزشکی

فرد ناقص و معیوب شمرده می‌شود.

تشخیص و برچسب زدن انجام می‌شود.

نقص، محل توجه قرار می‌گیرد.

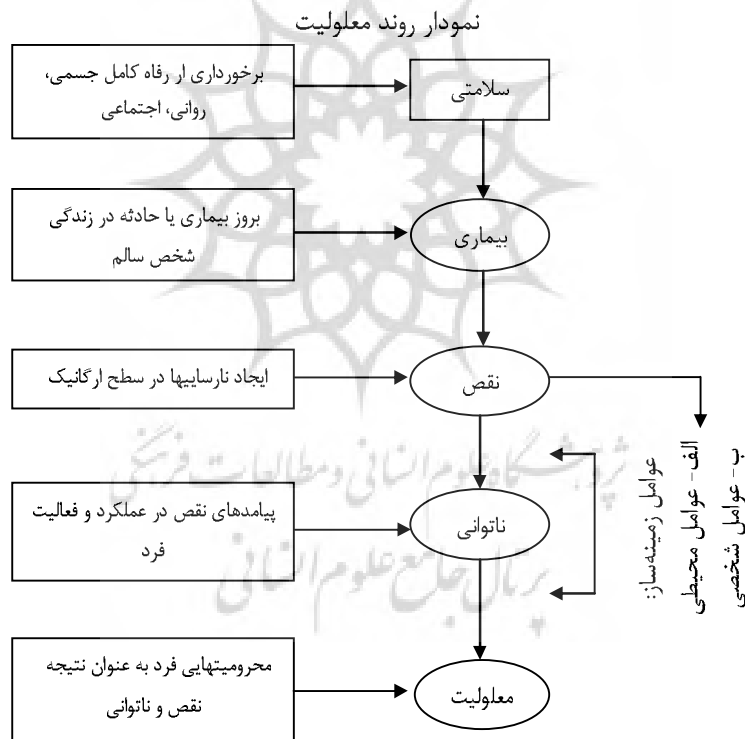
1. medical approach

2. social approach

جداسازی و خدمات جایگزین صورت می‌پذیرد. بازگشت تنها در صورتی ممکن است که فرد دارای نقص به حالت طبیعی برگردد، در غیر این صورت جداسازی دائم صورت می‌پذیرد.

مدل اجتماعی

فرد ارزشمند است. قوت‌ها و نیازها مشخص می‌شوند. موانع تعیین می‌شوند و راه‌حل‌ها توسعه می‌یابند. منابع در دسترس قرار می‌گیرند. تنوع در امکان بازگشت، الحاق و بازگشت حتمی فرد در نظر گرفته می‌شود. جامعه رشد و نمو می‌یابد (کمالی، ۱۳۸۹: ۴۸).



سنت فرهنگی و تحلیل دریافت

این سنت تقریباً به طور کامل به مطالعه فرهنگ مردم‌پسند می‌پردازد. این سنت فرهنگی

واکنشی بود علیه مطالعه و بررسی کمی تماشاگر (یعنی محاسبه نجومی و سریع) در ارتباطات توده‌ای (استم، ۱۳۸۳). این سنت بر استفاده از رسانه به مثابه بازتابی از یک زمینه اجتماعی - فرهنگی و نیز بر فرایند معنی آفرینی برای تجربیات و محصولات فرهنگی تبلیغات تاکید می‌کند و مدل محرک - پاسخ مربوط به اثرات رسانه‌ها و هم باور به پیام‌ها یا متن‌های دارای قدرت تام و تمام را مردود می‌شمارد. بر این اساس پیام‌های ارتباطی می‌توانند توسط گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی به طرق متفاوت بازخوانده یا رمزگشایی شوند. با ادغام پژوهش‌های رمزگشایی در جریان رو به رشد مطالعات فرهنگی مربوط به رسانه‌ها در دهه ۱۹۸۰ مسلم شد که می‌توان انتظار داشت و به سهولت اثبات نمود، که اغلب پیام‌های رسانه‌ای ماهیتی چند معنایی و پذیرای چندین تفسیر متفاوت می‌باشند (مک کوایل، ۱۳۸۰: ۲۸). فرایند چگونگی دریافت مبتنی بر رویکرد مطالعات فرهنگی و بر اساس نظریه استوارت هال است که از آن به عنوان مدل رمزگذاری و رمزگشایی یاد می‌شود. مطابق این باور، تنها می‌توان در ارتباط با پس زمینه و تجارب اجتماعی گروه‌های خرده فرهنگی خاص، استفاده از رسانه را درک کرد. پژوهش‌های مربوط به دریافت رسانه‌ای نیز به مطالعه مخاطبان به عنوان جماعت‌های تفسیرگر تاکید دارند. این مفهوم به نگرش‌ها و شیوه‌های ادراک مشترک مخاطبان اشاره می‌کند که غالباً از تجارب اجتماعی مشترک آنها ناشی می‌شوند (همان: ۲۹).

روش‌شناسی تحقیق

سلبی و کاودری معتقدند متون رسانه نه فقط به وسیله زبان خاص رسانه، بلکه از طریق مخاطبان نیز خوانش می‌شود، به مجرد اینکه شروع به تحلیل روشی می‌کنیم تا از طریق آن چگونگی ساخت برنامه‌ای تلویزیونی را تحلیل کنیم، نیاز داریم تا رابطه آن با مخاطب را نیز مطالعه کنیم. ولی روشی که از طریق آن متنی رسانه‌ای را خوانش می‌کنیم ممکن است متکی بر چیزهای فراوانی باشد، همچون تحصیلات، طبقه اجتماعی، دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی، نژاد و جنسیت. (سلبی و کاودری، ۱۳۸۰) در تحقیق حاضر روش تحلیل دریافت که خود نظریه و روش است برای قرائت خوانش مخاطبان از متون مدنظر به کار گرفته شد؛ به طوری که از مخاطبان پس از تماشای فیلم‌ها مصاحبه به عمل آمد و پس از پیاده‌سازی متن هر مصاحبه برای غنا بخشیدن به یافته‌ها و نتایج از روش گراند تئوری برای استخراج مقوله‌ها استفاده شد. در پایان مقوله‌های ضعیف از تحقیق کنار گذاشته و نتایج اصلی به دست آمد. در تحقیقات کیفی ارزیابی تئوری تمایل دارد به کامل شدن از طریق جزئیات و بحث و گفتگو بین طرفداران متفاوت و با موقعیت‌های متضاد تئوریک. با توجه به اینکه موضوع مورد نظر در این پژوهش، تحلیل دریافت معلولین از تصاویر بازنمایی شده از معلولین و معلولیت است و بر مبنای نظر

پژوهشگران قائل به نظریه دریافت، گفتگوی هر یک از جماعات و خرده فرهنگ‌ها با متن چنان است که در چارچوب موقعیت اجتماعی و فرهنگی خود ایشان معنا و مفهوم می‌یابد، پژوهشگران قائل به این نظریه بیشتر از روش‌های خرد مقیاس کیفی (مصاحبه‌های عمیق و گروهی) بهره می‌گیرند (فردرو، ۱۳۸۰) پس مفیدترین تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه عمیق با مخاطبان محتوای رسانه‌ای مورد نظر است و همچنین از تکنیک مشاهده مشارکتی استفاده شده است.

اعتبار و پایایی

در تحقیقات کیفی بیشتر بحث اعتبار مطرح است تا پایایی (این امر ناشی از ماهیت هستی‌شناختی و فلسفی روش‌های کیفی است). یکی از راه‌های افزایش اعتبار همان چیزی است که اووه فلیک (۱۳۸۸: ۴۱۰) آن را باورپذیر کردن گزینشی می‌نامد. منظور وی از این اصطلاح مستدل نمودن متن با نقل قول‌هایی مستدل است که ما نیز در تحقیق حاضر موارد متعددی از آنها را در جهت باورپذیر نمودن یافته‌های تحقیق ذکر کرده‌ایم.

اصولاً در تحقیقات کیفی ایده مرسوم بررسی داده‌های تکراری برای رسیدن به نتایج مشابه را بایستی کنار گذاشت. در ارتباط با بحث پایایی کرک و میلر (۱۹۸۶) از دو نوع پایایی صحبت می‌کنند؛ در زمانی^۱ و هم‌زمانی^۲. پایایی در زمانی بیانگر ثبات اندازه‌گیری یا مشاهده در طول زمان است، در مواردی به کار می‌رود که پدیده مورد نظر چندان تغییر نکند که البته در مطالعه حاضر صادق نیست. پایایی در زمانی نیز عبارت است از یکنواختی یا همسانی نتایج که در یک زمان واحد با ابزارهای مختلف نظیر؛ مشاهده، مصاحبه و تاریخ شفاهی به دست آمده باشد. در کل می‌توان گفت که هرچه فرایند تحقیق به منزله یک کل با جزئیات بیشتری ثبت شود و نیز هرچه تمایز بین گزاره‌های مربوط به افراد مورد مطالعه و خود محقق بیشتر باشد، بیانگر پایایی بیشتر تحقیق است (فلیک، ۱۳۸۸: ۴۱۳).

میدان تحقیق و نمونه‌گیری

میدان تحقیق شامل معلولین جسمی- حرکتی شهرستان قروه با سواد دیداری- شنیداری‌اند. نمونه‌ها که شامل ۱۲ نفر هستند، براساس روش پژوهش، توسط محقق و با استفاده از تکنیک نمونه‌گیری هدفمند، انتخاب شدند.

مهمترین عامل تعیین‌کننده چگونگی انتخاب نمونه‌ها در روش پژوهش کیفی، موضوع و عنوان

1. diachronic reliability
2. synchronic reliability

پژوهش است در این راستا انتخاب افراد، مکان‌ها یا اسناد بسته به نوع پژوهش به گونه‌هایی صورت می‌گیرد که نمونه‌های انتخاب شده بتوانند در رابطه با موضوع پژوهش اطلاعات مفیدی به پژوهشگر بدهد (مارشال و راسمن، ۱۳۸۱: ۷۷-۸۱). نمونه‌های این پژوهش نیز باید ویژگی‌های مورد نظر این پژوهش باشند و از شرایط، مشکلات، دغدغه‌ها و ویژگی‌های مربوط به آن موقعیت آگاهی کاملی داشته باشند. بهترین نوع نمونه‌گیری برای پژوهش حاضر نمونه گیری هدفمند است.

تجزیه و تحلیل اطلاعات

در تحقیق حاضر تحلیل اطلاعات به دست آمده با روش نظریه‌ی زمینه مبنا انجام شد. شیوه‌ی تحلیل اطلاعات در این تحقیق بدین‌گونه بود که ابتدا نگارنده پس از انجام تمام مصاحبه‌ها، تک‌تک آنها را گوش داده و آنها را از زبان کردی به زبان فارسی ترجمه نموده، و سپس آن را حروفچینی نمود. محقق، در مرحله‌ی نخست، پس از پیاده نمودن مصاحبه‌ها، اقدام به خواندن و کدگذاری‌های اولیه نمود. همچنین داده‌های مربوط به مشاهده و مشاهده‌ی مشارکتی که قبلاً یادداشت شده بودند، در کنار داده‌های حاصل از مصاحبه حروفچینی و آماده‌ی تحلیل شدند. در مرحله‌ی آغازین کدگذاری از هر دو شیوه‌ی کدگذاری - باز و در محیط طبیعی - استفاده شد. ابتدا با مقایسه‌ی داده‌ها با یکدیگر و تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌ها، تعدادی مقوله نام‌گذاری و استخراج شد. تعداد این مقولات در ابتدا خیلی زیاد بود و در مراحل بعد و در فرایند یکپارچه‌سازی این مقولات تقلیل یافت و تعدادی از آنها در هم ادغام شدند. نام‌گذاری مقولات نیز در چند مرحله تغییر کرد تا مقولات ثابت و مشخصی به دست آمد. کدگذاری در محیط طبیعی نیز همزمان با کدگذاری باز انجام شد؛ واژه‌ها و اصطلاحات محلی برجسته شدند، و از دل داده‌ها، تعدادی مقوله استخراج شد.

فیلم‌های انتخاب شده

الف) زمانی برای دوست داشتن، به کارگردانی ابراهیم فروزش که در سال ۱۳۸۶ تولید شده است. این فیلم روایت خانواده‌ای است، دارای دو فرزند که یکی از آنها دارای معلولیت جسمی - حرکتی شدید است و پدر خانواده از این موضوع بسیار عذاب می‌کشد و حتی حاضر نمی‌شود او را به مدرسه بفرستد به طوری حتی او را در خانه حبس می‌کند. در ادامه اما اتفاقاتی می‌افتد که باعث می‌شود به توانایی‌های فرزند معلول خود که بابک نام دارد پی ببرند و در نهایت او را به مدرسه بفرستند.

ب) شهر زیبا، اثر اصغر فرهادی تولید شده در سال ۱۳۸۲. این فیلم داستان جوانی به نام علا

است که به خاطر ارتکاب جرم به مرکز بازپروری برده می‌شود و با پسری دوست می‌شود که تا چند وقت دیگر باید اعدام شود. علا پس از آزادی به همراه خواهر دوستش به سراغ خانواده مقتول می‌رود تا رضایت آنها را جلب کند، اما عاشق خواهر دوستش می‌شود. خانواده مقتول بعد از اصرار علا حاضر به دادن رضایت می‌شوند به این شرط که علا با دختر معلول آنها ازدواج کند. در پایان علا میان دوراهی می‌ماند، از یک طرف احساس خودش و از سوی دیگر جان دوستش، و به این ترتیب فیلم به پایان می‌رسد.

ج) سومین فیلم انتخاب شده، میم مثل مادر به کارگردانی رسول ملاقلی پور است که در سال ۱۳۸۵ کار فیلمبرداری آن به پایان رسید. این فیلم با چالش‌های زوجی آغاز می‌شود که پس از معاینات پزشکی متوجه معلولیت و نارسایی در جنین می‌شوند و حتی اقدام به سقط جنین می‌کنند اما موفق نمی‌شوند و کودک به دنیا می‌آید، اما سهیل که همسر سپیده است به خاطر شرایط کاری و روحیات خود همسرش سپیده را رها می‌کند. در ادامه سپیده به تنهایی پسرش سعید را بزرگ می‌کند تا این که بعد از چند سال سهیل دوباره به سراغ سپیده می‌آید در حالی که حال سپیده وخیم است، اما سهیل باز هم راضی به نگهداری سعید نمی‌شود اما در ادامه ذهنیت سهیل تغییر می‌کند و سعید را می‌پذیرد.

بیان یافته‌ها و نتیجه‌گیری

محقق در این بخش تلاش می‌کند یافته‌های خود را براساس دیدگاه‌های نظری به کار برده شده، تفسیر و تشریح کند:

بومی‌سازی گفتمان معلولیت

بر طبق این مقوله معلولیت در فیلم‌ها دست‌آویزی است برای ارائه تصویر خاصی از معلولیت که به خودی خود نمی‌تواند یک سوژه برای فیلم‌ها باشد. با همجوار قرار دادن آن با مشکلات کاراکترهای فیلم، سعی بر آن شده تا معلولیت در کنار سایر مشکلات منجر به ایجاد دیدگاهی رمانتیک و همدلانه در مخاطب شود دیدگاهی که با احساسات مذهبی درآمیخته و منجر به بومی‌سازی گفتمان معلولیت در ایران شده است. مصاحبه‌شوندگان معتقدند معلولیت باعث ایجاد مشکلات مضاعف در فیلم‌ها شده و این موجب احساسی شدن فیلم‌ها گردیده و گاه بدون اینکه خود معلول مشکل‌آفرین باشد در کنار سایر مشکلات شرایط را در ذهن مخاطب بغرنج‌تر کرده است.

نگاه ترحم‌آمیز به معلولیت

ترحم یکی از کلیشه‌هایی است که در اکثر تحقیقات درباره رسانه‌های غربی اعم از روزنامه،

فیلم، تلویزیون و... به آن اشاره شده است و درک مخاطبان دارای معلولیت نیز مصداق این واقعیت است که در این فیلم‌ها نیز این کلیشه وجود دارد، بحثی که بیشترین دغدغه مصاحبه‌شوندگان در زندگی‌شان است و هر روز با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. بخشی ترحم موجود در فیلم‌های تحلیل شده در غرب به صورت صدقه دادن است اما خوانش مخاطبان وجود این نوع ترحم را در فیلم‌های منتخب رد می‌کند و به جای آن نگاه‌های ترحم‌آمیز بر کل داستان فیلم‌ها حاکم است.

نگاه ترحم‌آمیز و یا رفتار ترحم‌آمیز در دو فیلم میم مثل مادر و شهر زیبا، بر طبق دریافت مصاحبه‌شوندگان به وضوح دیده می‌شود در فیلم اول به شکل پذیرش سعید از جانب پدرش و در دومی شرایط ازدواج برای علا و نگاه‌های او که هر دو مبین وجود کلیشه ترحم در این فیلم‌هاست اما در زمانی برای دوست داشتن گویی کارگردان بهتر عمل کرده بود و با وجود انتقادهای تندی که از آن شده خبری از ترحم نسبت به بابک وجود ندارد و اکثریت مصاحبه‌شوندگان این فیلم را مبرا از این نوع بازنمایی غلط می‌دانند.

معلولیت به به منایه سوژه تمسخر

یکی از موارد بازنمایی نادرست از معلولین و معلولیت، تمسخر آنان در فیلم‌هاست که برای سال‌ها و حتی در ادبیات کهن غرب و سایر مناطق شایع بوده و هست. مصاحبه‌های شاهد دال بر این نکته است که تصویری که در این فیلم‌ها منجر به تمسخر معلولین شود تنها در شهر زیبا مشهود است و از این حیث این فیلم دارای کاستی و بازنمایی غلط است. از نظر مصاحبه‌شونده دیگری در فیلم زمانی برای دوست داشتن اثر ابراهیم فروزش حتی به این بدنمایی واکنش نشان داده شده و در جای جای این فیلم چنین طرز نگاه و رفتار غلطی مورد نقد واقع شده و حتی تقبیح گردیده بود.

نداشتن جذابیت جنسی و حق عاشق شدن

این پیش فرض غلط درباره معلولیت که از لحاظ جنسی غیر عادی هستند از دیرباز رایج بوده و مصداق آن را به خوبی در تحقیقات غربی نیز می‌توان دید. در سینمای ایران به لحاظ خاص بودن شرایط فیلم سازی بیشتر بحث ازدواج و عدم بازنمایی ازدواج معلولین، چه در مردان و چه در زنان به وضوح دیده می‌شود و اگر هم ازدواجی صورت بگیرد از دواج آنها همچون افراد غیر معلول نیست و بیشتر برای مردان تا زنان اتفاق می‌افتد. اما به گفته بارنز (۱۹۹۹) در اروپا این بازنمایی بیشتر درباره مردان تا زنان ارائه شده. نمونه بارز آن داستان آدیسه است که ۵۰۰ سال قبل از میلاد نگاشته شده که در آن زنی به خاطر معلول بودن همسرش به او خیانت

می‌کند. آنها نه تنها در این کلیشه‌ها به عنوان غیرعادی به تصویر کشیده می‌شوند بلکه موجوداتی عاری از جذابیت جنسی هستند.

هرچند ازدواج در میان کسانی که معلولیت‌شان حاصل جانبازی آنهاست در فیلم‌ها بسیار رایج است اما با خارج شدن از این دیدگاه ارزشی به جانبازان، درباره معلولان دیگر وضعیت به این گونه نیست و بازنمایی غلط عدم ازدواج معلولین و یا ازدواج در شرایط خاص در رسانه‌های و خصوصا سینما به کرات اتفاق می‌افتد. دلنگرانی اصلی مصاحبه شوندگان از فیلم اصغر فرهادی توجه نکردن و یا تاکید نادرست بر احساسات شخصیت معلول در فیلم است. در این فیلم این دختر هم نازیباست و هم معلول است. گافمن نازیبایی را نیز نوعی معلولیت به حساب می‌آورد. او می‌گوید یک معلول یا فرد داغ خورده با توجه به نقص خود و انزوایش محدودیت‌های آدمهای عادی را مورد ارزیابی دوباره قرار می‌دهد. به طوری که یک معلول می‌گوید:

«در طول زندگی، من از وجود انواع بسیار بسیار متفاوت معلولیت مطلع شدم که تنها شامل انواع فیزیکی یا جسمانی نمی‌شوند، به تدریج متوجه شدم که اظهارات یک دختر معلول در دفترچه‌ی خاطراتش [گفته‌هایی تلخ] به همان اندازه می‌تواند از زبان زنان جوانی جاری شوند که هرگز به چوب زیربغل نیاز نداشته‌اند، زنانی که به خاطر زشتی، نازیبی، یا عدم توانایی در برقراری ارتباط با مردم، یا هر دلیل دیگر، احساس حقارت و ناهمانندی می‌کنند»

(گافمن، ۱۳۸۶: ۴۳). در اینجا نیز یکی از مصاحبه کنندگان به همین نکته اشاره دارد و همجواری دوشخصیت غیر معلول زیبا و شخصیت معلول نازیبا را نادرست می‌داند. این بازنمایی را به این جهت نادرست می‌داند که کارگردان دو نوع معلولیت را یکجا آورده و حتی به آن هم اکتفا نکرده زیبارویی چون ترانه علیدوستی را در فیلم جای داده و مقایسه‌ای را برای مخاطب به وجود آورده که حاصل آن عدم جذابیت دختری با معلولیت مضاعف است.

بار و مسئولیت برای جامعه و خانواده

این کلیشه برخاسته از نگاه به معلولیت از پارادایم منسوخ پزشکی است. این دیدگاه معلولان را افرادی بیمار می‌داند که قادر به برآورده کردن نیازهای خود نیستند و همیشه محتاج کمک افراد غیرمعلول‌اند و حتی اغلب آنها را به لحاظ اجتماعی باپهنجار می‌نامند. بر این اساس آنها همیشه سدی تلقی می‌شوند در برابر آسایش خانواده و جامعه و بار مسئولیت افراد دارای معلولیت با توجه به این کلیشه به دوش این دو است. این دیدگاه منجر به تصمیماتی چون فرستادن معلولین به مراکز نگهداری می‌شود و انتقادهای را از جامعه و خانواده به سمت خود معلولین می‌کشد و آنان در این میان گناهکاران اصلی به حساب می‌آیند. تاکید بر این کلیشه می‌تواند بر این تصور غلط دامن بزند که شرایط جامعه زمانی بهتر خواهد بود که افراد دارای

معلولیت از آن حذف شوند.

خوانش افراد دارای معلولیت در این تحقیق حاکی از این واقعیت است که چنین کلیشه‌ای در این فیلم‌ها وجود دارد و اما چون این معلولین در دو فیلم زمانی برای دوست داشتن و میم مثل مادر هر دو کودک بودند و داستان فیلم نیز در حوزه خانواده می‌چرخید و این سربار بودن با نپذیرفتن کودکان در هر دو فیلم از جانب پدرانشان دال بر این است که آنها باری اضافی بر دوش خانواده هستند. نکته واضح این است که با توجه به گفته مصاحبه شوندگان هیچ کدام از آنها مانع پیشرفت خانواده خود نبوده‌اند همچون آنچه که در زمانی برای دوست داشتن رخ داد و پدر باباک از سکوی نفتی اخراج شد. معلولین معتقد بودند این شغل برای هر کسی که آن را انتخاب کند و به دور از خانواده باشد مشکل آفرین است و ربطی به معلولیت ندارد. فیلم اصغر فرهادی به مراتب بیشتر از دو فیلم دیگر این کلیشه را نشان داده هر چند تعدادی از معلولین خوانش‌های دوگانه‌ای از آن داشتند اما در نهایت معلول را سربار می‌دانستند که باید از شر آن خلاص شد.

فوق سناره و باور نکردنی

این نوع تصویرسازی به موضوعی می‌پردازد که قبلا در فیلم‌ها زیاد به چشم نمی‌خورد و بعد از اعتراضات و ظهور پارادایم اجتماعی ابتدا در غرب آغاز شد و حال در سینمای ایران شاهد آن هستیم. راهی است برای اینکه اقبال نسبت به معلولیت بیشتر شود و آنها را به عنوان سوپر استار و قهرمان در فیلم‌ها نشان می‌دهند، حرکتی که شاید قصد آن ایجاد اقبال عمومی و تغییر نگرش‌ها نسبت به معلول و معلولیت باشد اما خود به بیراهه رفته است.

بارنز (۱۹۹۹) در تحقیق خود می‌گوید: به موضوعات مشابهی در خصوص این کلیشه در گزارش‌های خبری پرداخته می‌شود که معمولا حرکت قهرمانانه یک فرد دارای معلولیت به طور مثال در یک رشته ورزشی را کنشی در راستای ستیز با موقعیت فعلی این فرد برای خلاص شدن از آن و ورود به دنیای انسان‌های بدون معلولیت می‌دانند. شیوه تهیه این گزارش‌ها به صورت قابل پیش بینی، همدلانه و احساسی به همراه جملاتی همچون این بچه‌ها استعداد و عزم در فائق آمدن بر ناتوانایی‌هایشان را نشان داده‌اند، می‌باشند. این رویکرد معلولیت را به صورت تراژدی می‌داند که افراد دارای معلولیت باید با حرکات شگفت‌انگیز و قهرمانانه بر آن پیروزی یابند. این کلیشه خود باعث به وجود آمدن رویکرد احساسی و نادرست به معلولیت می‌شود که آن را از جنبه اجتماعی بودن مسئله بیرون آورده و نگاهی فردی به آن می‌بخشد و بر اساس آن افراد دارای معلولیت باید با تلاش فردی و بیش از حد معمول نقصشان را جبران کنند تا به زندگی نرمال وارد و در جامعه مورد پذیرش قرار گیرند.

شگفتی آفرین بودن و غلبه بر کارهای عجیب راهی است برای به دست آوردن جایگاه واقعی معلولین در فیلم‌ها، جایگاهی که هر فرد دارای معلولیتی حق دارد بدون قهرمان بودن به آن دست یابد. قهرمان بودن و با استعداد بودن تنها درباره معلولین در فیلم‌ها به کار برده نمی‌شود اما وقتی شخصی غیر معلول در یک فیلم قهرمان نشان داده می‌شود تنها منجر به متفاوت بودن او نزد مخاطب می‌گردد و به محبوبیت‌اش افزوده می‌گردد. اما این نوع بازنمایی در باب معلولیت از جانب معلولین مورد نقد است، آنها معتقدند که در دو فیلم زمانی برای دوست داشتن و تا حدودی هم میم مثل مادر این کلیشه وجود داشته و قصد آن هم مورد پذیرش قرار دادن معلول به این شیوه بوده است.

تخریب خانواده و دوری از نقد جامعه

وقتی دیدگاهی نسبت به معلولیت رواج می‌یابد و منجر به شیوع نوعی از رفتار خاص با معلولیت می‌شود، این جامعه است که مولد آن نوع برخورد و تعامل است و نه اینکه به تنهایی همه مشکلات معلولین محدود به خانواده شود. معلولین معتقدند که در خانواده‌هایشان معمولا راحتند و کمتر پیش می‌آید که خانواده‌ای برخوردی ناشایست با عضو دارای معلولیت خود داشته باشد. در مقابل، افراد دارای معلولیت آغاز مشکلات و برخوردهای بد را از زمان خروج از خانه و در جامعه می‌دانند. فیلم‌ها بیشتر مشکلات پیش روی معلولین را از جانب خانواده می‌دانند و به جای اینکه دست روی ساختارهای کلان بگذارند با مقصر دانستن خانواده و تخریب آن جامعه را بسیار آرمانی نشان می‌دهند و اشتباهی را متوجه جامعه نمی‌دانند. در مصاحبه‌های مرتبط با این مقوله تعدادی از مصاحبه شونده‌ها با انتقاد از تخریب خانواده از جانب این فیلم‌ها خاطراتی را از خود یا نزدیکانشان بازگو کردند که حاکی از درک خانواده از آنها و یا اطرافیانشان بود. جالب اینجاست که خانواده اغلب آنها به لحاظ پایگاه اقتصادی با توجه به ارتباط نزدیک محقق در طول تحقیق، پایین‌تر از خانواده‌های این سه فیلم خصوصا میم مثل مادر و زمانی برای دوست داشتن بود، اما بازهم نوع برخورد در این فیلم‌ها را خلاف واقعیت می‌دانستند و بیشتر بر خارج از خانه تاکید داشتند که هیچکدام از این فیلم‌ها به آن اشاره‌ای نداشتند و یا اینکه در صورت وجود هم خیلی اندک بود. برخی از آنان معتقد بودند که بخشی از این خطا به ناآگاهی کارگردانان و یا ناتوانی در خلق تصاویر مناسب و مطابق با واقعیت از سوی آنان بر می‌گردد. اگر چنین هم باشد، این مسئله نشانگر عدم شناخت صحیح فیلمسازان از دنیای معلولین است به طوری که گاه احساس می‌شود کارگردان هیچ وقت تعاملی با معلولین نداشته‌اند.

معلولیت به عنوان سوژه صرفا جذاب فیلم‌سازی

اینکه یک اثر هنری و یا رسانه‌ای به مباحثی بپردازد که قبلا کمتر توجهی به آنها شده ارزشمند است. یکی از این موضوعات و مباحث، معلول و معلولیت به عنوان گروهی اجتماعی است که در طول تاریخ مورد ظلم‌های زیادی واقع شده است. از این رو فیلمسازان نیز کم و بیش به ساخت آثاری در این باب پرداخته‌اند. اما مسئله و دلنگرانی‌ای که برای بیشتر معلولین در این باب پیش می‌آید این است که آیا انتخاب موضوع معلولیت در این راستا است که فیلم در خدمت معلولیت باشد یا اینکه معلولیت در خدمت فیلم و کسب جایزه برای فیلمساز؟

این مقوله از این حیث که به کل جریان فیلم‌سازی و هدف کارگردان از پیش از انتخاب موضوع اشاره دارد با سایر مقوله‌ها و کلیشه‌های مطرح شده متفاوت است و بیشتر درباره شهر زیبا صدق می‌کند. اطلاعات به دست آمده از مصاحبه‌ها حاکی از آن است که فیلمسازان حس می‌کنند هر از گاهی آوردن معلولیت در فیلم‌ها با شرایطی ناگوار برای جذب مخاطب و تحریک احساسات آنها لازم است. در شهر زیبا شرایطی به وجود آمده بود که علاوه بر دو راهی‌ای قرار داشت که هر دو طرف آن برای او بن بست بود، از طرفی جان دوستش و از سوی دیگر ازدواج با دختری معلول و نازیبا. مصاحبه‌شونده‌ای معتقد است که وجود شخصیت معلول در این فیلم صرفا برای جذاب کردن داستان فیلم و ایجاد حس تعلیق در مخاطب است، از آنجا که اکثر کارهای اصغر فرهادی دارای این ویژگی است در شهر زیبا نیز حضور معلول با این هدف صورت گرفته بود. یکی دیگر از معلولین می‌گوید: اخیرا جشنواره‌ها به موضوعی چون معلولیت زیاد اهمیت می‌دهند و این منجر به ساخت فیلم درباره ما می‌شود، فیلم‌هایی که شانس برنده شدن‌شان در جشنواره‌ها زیاد است اما بهتر است بخشی از قضاوت درباره این فیلم‌ها را به خود معلولین بسپارند تا فقط سوژه جالب نباشیم.

معلول به مثابه معصوم

یکی از دیگر از تصاویر قالبی که در این فیلم‌ها تقویت شده است، نشان دادن معلول به عنوان معصوم و گاهی توسری خور است. این بازنمایی واکنشی است به بازنمایی معلولین به عنوان شرور و گناهکار و عقوبت گناه که زمانی در غرب و حتی در ایران نیز در برخی سریال‌ها دیده می‌شود، واکنشی است که خود مورد نقد قرار گرفته و تبدیل به کلیشه‌ای دیگر شده است.

این پیش فرض فیلم‌هایی چون زمانی برای دوست داشتن، که معلول معصوم است تنها منجر به ایجاد تصور غلط درباره معلولین می‌شود و کم کم این کلیشه را در بازنمایی‌ها رایج می‌کند. مصاحبه‌شونده‌ای از شرارت‌هایی می‌گوید که همیشه در زندگی‌اش انجام داده و می‌دهد و آن را لازمه انسان بودن نه تنها برای خود بلکه برای همه می‌داند. از نظر او این شیوه بازنمایی باعث

می‌شود که توجهی به حقوق آنها نشود و هر روز بیشتر تو سری خوردن را قبول کنند و آنها را از ویژگی انسان بودن دور می‌کند. استناد به بخشی از مصاحبه یک فرد دارای معلولیت در تحقیقات گافمن (۱۳۸۶) به نوعی می‌تواند صحه‌ای باشد بر آنچه در اینجا بدان اشاره شد:

«اگر مجبور به انتخاب مجموعه‌ای از تجارب باشم که در نهایت مرا نسبت به اهمیت این مسئله [تصویری که از خودم دارم] واقف ساختند و در نبرد برای کشف هویتم به من کمک کردند، وقایعی را نام می‌برم که باعث شدند من با تمام وجود دریابم که معلولین هم می‌توانند با ویژگی‌هایی غیر از ویژگی‌های مربوط به معلولیت جسمی‌شان تعیین هویت شوند. بعد از تجربه این وقایع، طوری اندیشیدم که بتوانم بینم معلولین هم می‌توانند برازنده، قشنگ، زشت، دوست داشتنی، احمق یا باهوش باشند - درست مثل سایر مردم، و فهمیدم که می‌توانم بدون توجه به معلولیت یک معلول، از او متنفر باشم یا او را دوست داشته باشم» (۸۱).

تاکید بر شیوه زندگی افراد دارای معلولیت به صورت خاص

تامپسون (۱۳۸۹) معتقد است: پدیده‌ی عمل واکنشی همنواخت (واکنش افراد به شیوه‌های مشابه در برابر کنش‌های رسانه‌ای) این حقیقت را روشن می‌کند، که رسانه‌ها تنها در گزارش یک جهان اجتماعی که بدون رسانه‌ها هم همچنان ادامه می‌یافت دخیل نیستند، بلکه در ساخت و اساس‌بندی جهان اجتماعی هم شرکت فعال دارند. رسانه‌ها با سپردن تصاویر و اطلاعات به افرادی که در محل‌های دور قرار دارند، به سیر رویدادها شکل داده و برآن تاثیر می‌گذارند. و البته رویدادهایی می‌آفرینند که در غیاب آنها وجود نمی‌داشت. متون و برنامه‌های رسانه‌ای که سرشار از تصاویر قالبی، پیام‌های اطمینان بخش و غیره است، ممکن است در حقیقت توسط گیرندگان دریافت و به شیوه‌ی کاملاً غیرمنتظره‌ای به کار گرفته شوند. برای درک خصوصیت ایدئولوژیکی پیام‌های رسانه‌ها باید به شیوه‌های ادغام و یکپارچگی این پیام‌ها در زندگی گیرندگان توجه داشت.

رسانه‌ها سبک زندگی خاصی برای معلولین که متفاوت از افراد غیر معلول است را به تصویر می‌کشند بازتابی‌ای که منجر به جداسازی دنیای افراد دارای معلولیت از سایرین است دیدگاهی که گاه از جهت جبران مضاعف عمل می‌کند و گاه از گفتمان غیر معلول به عنوان بهنجار و معلول به عنوان ناهنجار نشأت می‌گیرد، این گفتمان اساسش بر همان رویکردهای قدیمی است که از معلولیت با عنوان انحراف و ناهنجاری نام می‌برند، در نتیجه سبک زندگی خاصی را نیز برای آنها متصور می‌شوند. هر دو نوع نگاه، از دید معلولین نادرست است، افراد دارای معلولیت ترجیح می‌دهند در رسانه‌ها آنها را بخشی از جامعه و همانند سایرین، نه منزوی

و نه خیلی فعال و متفاوت نشان دهند. افراد دارای معلولیت در این تحقیق اظهار داشتند که اختصاص دادن موضوع فیلمی به طور انحصاری به معلولیت برای آنها مهم نیست و بیشتر ترجیح می‌دهند معلولیت در کنار سایر موضوعات در یک فیلم مطرح شود. آنها معتقدند فیلم‌هایی چون زمانی برای دوست داشتن و تا حدی میم مثل مادر منجر به نگاهی خاص، احساسی و ترحم‌آمیز به معلولیت می‌شوند. بیشتر آنها موضوع میم مثل مادر را مادر می‌دانستند تا معلولیت و حتی خود آنها در صحنه‌هایی گریه کرده بودند اما گریه آنها راجع به سختی‌های مادر بود و نه صحنه‌های مربوط به سعید. مصاحبه شونده‌ای که خود نیز در همگام تماشای فیلم زمانی برای دوست داشتن احساساتی شده بود، می‌گفت این فیلم تنها نمایش سختی یک معلول است و مخاطب تنها می‌تواند گریه کند تا اینکه به فکر کردن درباره آن بپردازد.

معلول به مثابه عادی یا برابر قرار دادن معلولیت با عدم معلولیت

این طرز نگاه می‌خواهد بگوید معلولیت با عدم معلولیت مساوی است، اما آیا واقعا اینچنین است و باید در فیلمی شخص معلول همه کارهایی را که یک غیر معلول انجام می‌دهد انجام دهد و او را طوری به تصویر کشید که گویی هیچ مشکل فیزیکی‌ای ندارد. این مقوله از جدیدترین کلیشه‌هاست و سابقه‌ی طولانی در ارائه این نوع تصویر از معلولیت وجود ندارد و آغاز آن از پیدایش مدل اجتماعی انگلستان بوده و نگاهی افراط گونه به این دیدگاه است که می‌خواهد فرد معلول را کاملا عادی نشان دهد، اما معلولان خودشان با این تصویر سازی مخالفند و آن را نادرست می‌دانند. یکی از مصاحبه کنندگان معتقد است که به جای آن بر زمینه توانمندسازی معلولین توجه شود و نه اینکه همچون میم مثل مادر که سعید را عادی در انجام کارهایش نشان داده بود، معلولیت را نشان دهند. این نوع به تصویر کشیدن باعث می‌شود تا صورت مسئله پاک شود.

بارنز نیز در مطالعه خود می‌گوید: آخرین و پیشرفته‌ترین تصویر سازی از جانب برخی رسانه‌ها برای بازنمایی افراد دارای معلولیت، آنها را به عنوان افرادی عادی یا طبیعی به نمایش می‌گذارند که تنها بنا به دلایلی دارای نقص یا اختلالاتی هستند. این بازنمایی را به ویژه در درام‌های تلویزیونی، سریال‌ها و برخی تبلیغات می‌توان مشاهده کرد. در حالی که باید این تحول را در راستای آغازی برای بازنمایی صحیح ارج نهاد، اما باز هم این تصاویر تک بعدی هستند و کمتر به نمایش تجربیات زندگی افراد دارای معلولیت می‌پردازند (بارنز، ۱۹۹۹: ۱۸).

پذیرش معلولیت به خاطر موازی قرار دادن آن با امور مقدس و ارزشمند همچون جانبازی
جنگ تحمیلی در کشور ما دارای ارزش است و مردم آن را مقدس می‌دانند و نام دفاع مقدس

را برایش برگزیده‌اند و مسلماً کسی هم که در جریان این جنگ زخمی و یا دچار نقص عضو شده باشد هم از دید جامعه فردی مقدس است و جدای از معلولیتی که او دچارش شده او را جانبازی می‌دانند که قابل احترام و دارای منزلت است. رسول ملاقلی پور در فیلم خود خواسته یا ناخواسته معلولیت سعید را با جانبازی همجوار قرار داده و آن را بعدی از ابعاد جنگ به تصویر کشیده است که باید نگاه ویژه‌ای به آن داشت.

افراد حاضر در تحقیق به این نکته اشاره کرده‌اند که معلولیت کودک حاصل شیمیایی شدن مادرش در سردشت بوده و به عقیده یکی از مصاحبه شوندگان این ویژگی فیلم‌های رسول ملاقلی پور است که فیلم‌هایش دارای نوعی رابطه با جنگ است. در جای دیگر اظهار داشته‌اند که قصد از این تداخل معلولیت و جانبازی ارزش قائل شدن برای معلولیت در کنار جانبازی است، معلولیتی که خود به تنهایی قابل پذیرش و احترام نیست و این جانبازی سعید است که برای او منزلت و پذیرش از جانب سهیل (پدر سعید) را به ارمغان می‌آورد. این فیلم با استفاده از معلولیت توانسته بود لحظات بحرانی را خلق کند که موجب برانگیختن احساسات می‌شد.

همذات‌پنداری

همذات‌پنداری مفهومی است که بیشتر در نقد ادبی، روانشناسی، سینما، ارتباطات و به طور کلی در هنر به کار می‌رود. همذات‌پنداری که گاهی آن را همسانی با شخصیت‌های داستانی نیز می‌نامند به معنای حسی است که در آن خواننده-مخاطب-آنچنان ارتباطی با شخصیت داستان برقرار می‌کند که خود را با او یکی می‌پندارد و می‌تواند منشأ مشترکی برای رفتار خود و آن شخصیت بیابد. اگرچه این مفهوم ابتدا بیشتر توسط متخصصین در نقد ادبی کاربرد داشت اما هم‌اکنون این مفهوم به عرف عام بدل شده است، از دایره تخصصی ادبیات بیرون رفته و عمومیت یافته است. حتی مردم عادی نیز با این مفهوم آشنا شده و آن را در صحبت‌های روزمره خویش به کار می‌برند. امروزه منتقدین سینما و فیلم بیشترین بهره را از مفهوم همذات‌پنداری می‌برند (کریمی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

باید گفت که هیچکدام از افراد مصاحبه شونده در تحقیق با شخصیت‌های فیلم احساس همذات‌پنداری و شرایط یکسان را ندارند. تنها حس همذات‌پنداری‌ای که با شخصیت‌ها دارند به لحاظ جسمی است و توجه آنها به سعید نیز به معنای همذات‌پنداری آنها با او نیست بلکه براساس گفته‌هایشان بیشتر این نقش را دوست دارند. در رابطه با زمانی برای دوست داشتن نه تنها حس همذات‌پنداری وجود نداشت بلکه اکثر آنها این نقش را هم دوست نداشتند.

معلول به عنوان موجودی ناخواستنی و پذیرش دقیقه نودی معلولیت در فیلم‌ها

گافمن (۱۳۸۶) در این خصوص می‌گوید: می‌توان دغدغه اصلی یک فرد داغ‌خورده در زندگی‌اش را

این چنین بیان کرد: این دغدغه بر می‌گردد به همان چیزی که غالباً به شکلی ابهام آمیز پذیرش^۱ خوانده می‌شود. افرادی که با فرد داغ خورده مراداتی دارند غالباً نمی‌توانند آن توجه و احترامی را که جنبه‌های سالم هویت اجتماعی وی مطالبه می‌کنند، و خود وی نیز انتظار دریافت آن را دارد، به او ارزانی کنند؛ او زمانی به این مسئله پی می‌برد که می‌بیند بعضی از صفات خودش باعث این وضعیت شده است.

اینکه نتیجه فیلمی مهم است یا کل فرایند آن سوالی است که هنوز پاسخ مناسبی به آن داده نشده است. اما در رابطه با این فیلم‌ها مخاطبان دارای معلولیت نوع خوانشی را مطرح کرده‌اند که از دید یک مخاطب و بر اساس دریافت او قابل توجه است و کل جریان این تحقیق نیز بر خود نگاه مخاطب تا نگاه‌های دیگر در این رابطه تاکید دارد. یکی از مخاطبان پذیرش دقیقه نودی را در فیلم برای معلولان ناخوشایند می‌داند و معتقد است مخاطب تنها با یک پایان خوب نگرشش عوض نمی‌شود. او معلول را در میم مثل مادر آنقدر ناخواستنی می‌داند که پدرش از او گریزان است.

بدون کارایی و ناتوان در مشارکت اجتماعی

به طوری که آبرلی در خصوص چنین کلیشه‌ای در غرب می‌گوید:

« بر این اساس افراد دارای معلولیت به ندرت به عنوان عضو پایدار و عناصر مفید در جامعه در نقش‌های دانش‌آموز، معلم، کارگر، کارمند یا دارای فرزند نشان داده می‌شوند. نبود چنین تصاویری این ایده را در سر می‌پروراند که افراد دارای معلولیت قادر به زندگی و مشارکت در جامعه نیستند و از انسان‌ها دیگر پایین‌ترند و دارای پایگاه اجتماعی ضعیفی هستند که در نتیجه می‌بایست از جامعه تفکیک شوند. علاوه بر بازنمایی نادرست آنها در فیلم‌ها و تلویزیون، سهم آنها از حضور در رسانه‌ها کمتر از ۱/۵ درصد حضور افراد غیرمعلول است در حالی که آنها ۱۰ درصد از جمعیت جهان را به خود اختصاص داده‌اند. علاوه بر درصد پایین حضور آنها در رسانه به نسبت سایرین، در فیلم‌ها و تلویزیون آنها کمتر این اقبال را دارند که دارای شغل حرفه‌ای و سطح بالا باشند و بیشتر احتمال دارد که از کار اخراج شوند» (آبرلی، ۱۹۸۶).

برای مثال: گفته‌های صادق وجود این کلیشه را در شهر زیبا تصدیق می‌کند او نقش دختر معلول را ناتوان در مشارکت اجتماعی دریافت کرده اما درباره میم مادر نظرش چنین نیست و سعید را در نقشی اجتماعی می‌داند که حتی در آن اغراق هم شده است.

1. acceptance
2. Abberley

جمع‌بندی

یکی از راه‌های پی بردن به فعال بودن مخاطب نوع مصرف اوست و اینکه چه محصول فرهنگی‌ای را مصرف می‌کند و چه چیزی را خیر. اما در این تحقیق از این جنبه نمی‌توان به فعال بودن مخاطب پی برد زیرا هیچکدام از افراد دارای معلولیت که حاضر به تماشای این فیلم‌ها شدند در انتخاب آنها نقشی نداشتند و محقق خود این فیلم‌ها را با توجه به ویژگی‌هایی که داشتند و برهه زمانی‌شان و نیز با توجه به صلاحدید خود و مناسب دانستن آنها با تحقیق حاضر انتخاب کرد. اما راه دیگری که به فعال بودن مخاطب می‌توان پی برد، توجه به خوانش‌ها آنان از این متون است و تحقیق پیش رو نیز از همین طریق به این فعال بودن پی برده است. بر اساس یافته‌های این تحقیق مشخص گردید که مخاطبان در مواجهه با پیام این فیلم‌ها و رمزگشایی‌ای که داشتند فعال بوده و دارای سواد انتقادی بالایی بودند که البته این موضوع درباره همه آنها یکسان نبود و خوانش‌های آنان با یکدیگر متفاوت بود. بر اساس پژوهش دایر در سال ۱۹۷۷ یکی از اشکالات تامل برانگیز الگوی پیشنهادی حال این است که فرض می‌کند رمزگذاری همیشه از جایگاه ایدئولوژی مسلط صورت می‌گیرد. اما اگر پیام رمزگذاری شده پیامی ترقی خواه یا بنیاد ستیز باشد آن گاه تکلیف ما با این الگو چیست؟

یک اشکال دیگر الگوی حال این است که فرض می‌کند ما قادریم نیتی را که انگیزه‌ی نوع خاصی از رمزگذاری بوده است، کشف کنیم. الگوی پیشنهادی حال اگر چه به وضوح از مفهوم هژمونی در اندیشه‌ی گرامشی تاثیر پذیرفته است، لیکن به میزانی بسیار زیاد به مفهوم ایدئولوژی مسلط وابسته است (جان استوری، ۱۳۸۶).

آنچه که حال تحت عنوان مدل رمزگذاری و رمزگشایی بیان کرده است امروزه تحت عنوان تئوری دریافت برای تحلیل خوانش مخاطبان از متون رسانه‌ای به کار گرفته می‌شود و اساس این تئوری تفاوت در خوانش پیامی خاص از سوی مخاطبان گوناگون به لحاظ موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی است.

تفاوت دریافت زنان و مردان دارای معلولیت از فیلم‌ها

استوری (۱۳۸۶) می‌گوید در پژوهش دریافت، تحت تاثیر نظریه‌های فمینیستی این باور هم رشد کرد که استفاده از رسانه‌ها همواره و مشخصا به عامل جنسیت بستگی دارد. تفکیک استفاده از رسانه‌ها بر اساس عامل جنسیت سابقه‌ای دیرینه دارد و برخی رسانه‌ها به طور اختصاصی برای مخاطبان زن_غالباً از سوی زنان و به ویژه به شکل مجلات خاص زنان و انواع مطالب تخیلی_ تولید می‌شود مخاطبان مرد نیز ژانرها یا انواع رسانه‌های خود را دارند. آنچه تازگی دارد، کنجکاوای بیشتر درباره معنای تفاوت‌های جنسیتی و تلاش برای فهمیدن این نکته

است که ساخت اجتماعی جنسیت و گزینش‌های رسانه‌ای چگونه بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند. در این تلاش، از روش‌های پژوهشی قوم‌نگارانه و عمیق استفاده می‌شود. در پژوهش‌های صورت گرفته، غالباً باور به نوعی جماعت تفسیرگر مبتنی بر تجربه‌ی جنسیتی نقش کلیدی دارد. یکی از دسته‌بندی‌های مهمی که در دریافت مصاحبه‌شوندگان از این سه فیلم وجود داشت، تفاوت میان دریافت زنان و مردان بود. مردان شهر زیبا را دوست داشتند و هدف کارگردان را ارائه تصویری واقعی از مشکلات و دنیای معلولیت می‌دانستند و معتقد بودند که اصغر فرهادی دست روی مسئله‌ای گذاشته که دغدغه اصلی معلولین در زندگی واقعی‌شان است. همچنین آنها دو فیلم زمانی برای دوست داشتن و میم مثل مادر را زیاد نمی‌پسندیدند و آن را به دور از واقعیت می‌دانستند و هیچ حس همذات‌پنداری با این شخصیت‌ها در فیلم‌ها نداشتند. در مقابل زنان در هنگام سخن گفتن از شهر زیبا نفرت خود را از این فیلم اظهار داشتند و آن را به دور از واقعیت و تحقیر دنیای معلولیت و حق عاشق شدن برای زنان دارای معلولیت می‌پنداشتند. نکته جالب اینجا بود که حتی عده‌ای از زنان مصاحبه‌شونده تنها علت تماشا کردن و قطع نکردن این فیلم را کمک به پیشبرد این تحقیق بیان کردند، یعنی به حدی آنها را آزرده بود که حاضر نبودند از میانه‌های آن ادامه فیلم را تماشا کنند. در عوض دو فیلم زمانی برای دوست داشتن و میم مثل مادر را می‌پسندیدند. این نکته از این لحاظ حائز اهمیت است که باید کارگردانان قبل از ساخت فیلمی در باب معلولیت هم به کل جامعه معلولین توجه کنند و در کنار آن، معلولین را به دو بخش زنان و مردان تقسیم کنند زیرا تفاوت میان خوانش‌های آنان براساس اطلاعات به دست آمده از تحقیق حاضر بسیار زیاد و قابل توجه است.

منابع

- استم، رابرت (۱۳۸۳) مقدمه‌ای بر نظریه فیلم، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش احسان نوروزی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- استوری، جان (۱۳۸۶) مطالعات فرهنگی درباره فرهنگ عامه، ترجمه: حسین پاینده، تهران: نشر آگه.
- پیمان‌نامه حقوق افراد کم توان (۲۰۰۷) ترجمه: حسین کابلی، معاونت توانبخشی و بهزیستی استان زنجان.
- تامپسون، جان.ب (۱۳۸۹) رسانه‌ها و مدرنیته؛ نظریه اجتماعی رسانه‌ها، ترجمه: مسعود اوحدی، تهران: سروش.
- داورمنش، عباس، براتی سده، فریده (۱۳۸۵) مقدمه‌ای بر اصول توانبخشی معلولان، تهران: انتشارات رشد، چاپ اول.
- زیرا، مارتین (۱۳۸۵) نظریه‌های جامعه‌شناسی طرد شدگان اجتماعی، ترجمه: سید حسن حسینی، تهران: انتشارات آن.
- سلیبی، کیت و کاودری، ران (۱۳۸۰) راهنمای بررسی تلویزیون، ترجمه: علی عامری مهابادی، تهران: سروش: کانون اندیشه، اداره کل پژوهش‌های سیما.
- فردرو، محسن و دیگران (۱۳۸۰) جامعه و فرهنگ، مجموعه مقالات، تهران: نشر آرون.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی.
- کریمی درمتی، حمید رضا (۱۳۸۵) توانبخشی گروه‌های خاص با تاکید بر خدمات مددکاری اجتماعی، تهران: نشر گستره.
- کریمی، امید (۱۳۹۰) «تحلیل دریافت جوانان از سریال‌های عامه پسند ماهواره‌ای»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، با راهنمایی عبدالله گیویان، دانشکده صدا و سیما.
- کمالی، محمد (۱۳۸۹) «رسانه و ناتوانی»، پژوهش و سنجش، سال ۱۴ شماره ۴۵.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶) داغ ننگ گافمن؛ چاره اندیشی برای هویت‌های ضایع شده، ترجمه: مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
- مارشال، کترین و راسمن، گرچن ب (۱۳۸۱) روش تحقیق کیفی، ترجمه: علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مک کوایل، دنیس (۱۳۸۰) مخاطب شناسی، ترجمه: مهدی منتظرقائم، تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷) رسانه‌ها و بازنمایی، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- هال، استوارت (۱۳۸۲) رمزگذاری و رمزگشایی در مطالعات فرهنگی، مترجم: نیما ملک محمدی. تهران: تلخون (نشر اصلی ۱۹۸۰).
- Abberley, P. (1986) 'The Concept of Oppression and the Development of a Social Theory of Disability', Disability Handicap and Society
- Adams, Lisa (2008) **Disability in the press**: How disability and people with

disabilities are depicted in print media in Bosnia and Herzegovina, Montenegro and Serbia in 2006, Handicap International, Serbia.

- Arenas Vélez, Fernando(2008)**Audience response & Disability Representation in four Film & Television Dramas: A Qualitative Audience Study** ,Ph.D. University of Kansas, UMI Number: 3307181

- Barnes, Colin(1999). **Disabling Imaginary And The Media**, Ryburn Publishing.

- Morris, Jenny(1991). **Pride Against Prejudice. Transforming Attitudes to Disability**. Philadelphia, PA (USA) and Gabriola Island, BC (Canada): New Society Publishers.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی